توسل از نگاه فریقین

فدا حسین عابدی

بسم الله الرحمن الرحیم

توسل از نگاه فریقین

نویسنده:

فداحسین عابدی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توسل از نگاه فریقین

مشخصات کتاب

عنوان : توسل از نگاه فریقین

پدیدآورندگان : فداحسین عابدی(پدیدآور)

چکیده

واژه «توسل» دوبار در قرآن آمده است. این واژه به معنای تقرب جستن، منزلت جستن و نزدیک شدن به غیر توسط چیزی، به کار رفته است. با ژرف نگری در منابع اسلامی به این نتیجه می رسیم که توسل انواع فراوانی دارد. بعضی از انواع توسل، به اتفاق همه دانشمندان اسلام جایز، بعضی از آن ممنوع و حرام و بعضی دیگر مورد اختلاف است. توسل به حق نبی، توسل به آثار نبی و توسل به دعای نبی و اولیای الهی بعد از حیات، از انواع اختلافی است. از روایات اسلامی استفاده می شود که توسل جستن به ذات نبی و آثار آن حضرت و اولیای الهی هیچ اشکالی ندارد. از زمان صدر اسلام نیز سیره صحابه، تابعین و مسلمانان همین بوده است؛ ولی در قرون بعد، افرادی از جمله ابن تیمیه این امر را ممنوع اعلام کردند که شکاف بزرگی بین مسلمانان ایجاد شد. محمد بن عبدالوهاب نیز در قرن دوازدهم آن را تشدید نمود و این مسئله باعث اختلاف میان مسلمانان شد. واژه های کلیدی: الوسیله، توسل، آیات، روایات، فریقین، اهل سنت، اهل بیت، ابن تیمیه، مراغی.

واژه توسل (الوسیله)

واژه شناسان «توسل»(وسیله) را چنین معنا کرده اند: درجه، قربت، منزلت نزد خدا [۱] جستن، رغبت [۲] ، توسل جستن شیء با رغبت [۳] ، شیءای که به توسط آن به غیر نزدیک شوند [۴] ، تقرب و نزدیکی [۵] با توجه به معانی مختلف و مشترک توسل و وسیله، می توانیم در یک جمله کوتاه بگوییم: توسل این است که عملی را با شوق و رغبت برای رسیدن به قرب خدا انجام دهیم. بر این اساس، معنای اصطلاحی توسل این است که عبد چیزی

یا کسـی را در پیشـگاه باری تعالی واسطه کند تا خداوند عالم دعای او را بپذیرد و او به مطلوب خویش برسد. به ترسیم دیگر، می توانیم بگوییم، وسـیله هر چیزی است که آدمی را به خـدا نزدیـک می کنـد. به اعمـال نیـک، ترک منهیـات، دعا، واسـطه جسـتن به اسـمی از اسـمای الهی و صـفتی از اوصاف خداوندی یا مؤمن صالح، وسیله اطلاق می شود. [۶] بنابراین، «وسیله» را چنین تعریف کرده اند: «اسم لکل ما یتوصل به الی مرضاه الله من علم و عمل.» [۷] .

انواع توسل

با ژرف نگری در منابع اسلامی به این نتیجه می رسیم که هیچ یک از دانشمندان اسلام توسل جستن را ممنوع نمی دانند. حتی ابن تیمیه نیز که بزرگ ترین ناقدان توسل است، بعضـی از انواع آن را جایز می شمارد. در اینجا لازم می دانیم قبل از ورود به بحث و مقـایسه بین فریقین، انواع توسـل را به طور اجمال ترسـیم نماییم. توسل به طور کلی به سه نوع تقسـیم می گردد: الف. توسلهای مشروع: توسل به ذات خدا، اوصاف خدا، ایمان و اعمال نیک، قرآن، توسل به نبی اکرم(ص) در روز قیامت و آثار و دعـا و محبت آن حضـرت در زمان حیات آن جناب، دعای برادر مؤمنان، انبیا و اوصـیا در زمان حیات آنان. ب. توسـلهای غیر مشـروع: توسل به طاغوت، بتها و نیز توسل به انبیا و اوصـیا با این اعتقاد که آنها مسـتقل اند. ج. توسل مورد اختلاف: توسل به حق نبی در حیـات برزخی، توسـل به دعای نبی و آثار نبی و اولیا در حیات برزخی آنان. بحث اساسـی ما در مورد آخر است؛ زیرا نوع اول را همه مشروع می دانند و نوع دوم

را همه دانشمندان ممنوع می شمارند.

توسل در قرآن

لفظ «الوسیله» دوبار در قرآن آمده است؛ یک بار در سوره مائده، آیه ۳۵: «...وابتغوا الیه الوسیله»؛ و بار دیگر در سوره اسراء، آیه ۵۷: «اولئک الذین یدعون یتبغون الی ربهم الوسیله». اکنون به برخی از آیاتی که دال بر توسل اند، اشاره می کنیم. ۱. آیه توسل: «یا ایها الذین آمنوا اتقوالله و ابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون؛ [۸] ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد نمایید، باشد که رستگار شوید.» در این آیه امر شده است که آدمی برای تقرب الهی وسیله ای بجوید. انسان مادی نمی تواند بدون وسیله لازم به خدا نزدیک شود و به مقام قرب الهی برسد، بلکه واسطه ای لازم است که او را به این مقام برساند. این واسطه می تواند عبادت و کارهای نیک باشد و انسان به کمک نماز، روزه، حج و اعمال خیر دیگر به خداوند متعال نزدیک شود. همچنین این واسطه می تواند محبت اولیای خدا باشد که خود او تأکید نموده است: «قل لا اسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی». [۹] انسان با توسل به کسانی که محبوب خدا هستند، مانند پیامبران و معصومان و مؤمنان صالح، به تقرب الهی دست می یابد. در آیه مذکور واژه «وسیله» مطلق آمده است. پس هر چیزی که مرضی و مورد توجه خدا باشد، می تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع افعال باشد، مانند نماز، روزه، حج، جهاد، یا از انواع اشخاص باشد، مانند انبیا و اولیای خدا، یا از نوع اشیا باشد، مانند کعبه،

حجرالاسود، مقام ابراهیم و قرآن. خلاصه هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و ما را به یاد خدا بیندازد، می تواند وسیله قرار گیرد. مثلاً ـ درباره اولیای خدا از پیامبر گرامی چنین روایت شده است: «هم الذین اذا رؤا ذکر الله؛ آنها کسانی اند که هنگامی که مردم آنها را ببینند، خدا را به یاد می آورند.» [۱۰] . ۲. آیه وحدت: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا؛ [۱۱] همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و از هم جدا نشوید.» پرسش اساسی این است که در آیه مزبور، منظور از «حبل الله» چیست؟ پاسخ این است که بی تردید چیزی غیر از خداست؛ زیرا «حبل الله» از اسمای الهی نیست. این «حبل الله» می تواند قرآن، اسلام، پیامبر، ائمه و مسلمانان باشد. در هر حال، این آیه بر جواز توسل به غیر خدا دلالت می کند؛ چون «حبل الله» هر چه باشد، چیزی است که واسطه ارتباط میان مردم و خداست. به نظر می رسد اولیای الهی مصداق روشنی برای حبل الله اند و چنگ زدن و توسل جستن به آنها موجب تقرب الهی می شود. در روایات حبل الله به قرآن تفسیر شده است. [۱۲] هم چنین حبل الله به ائمه هدی(ع) تعبیر شده است. چنانچه درباره حضرت علی(ع) «هو حبل الله المتین» [۱۳] روایت شده است و خود حضرت علی(ع) در ضمن خطبه ای فرمود: انا حبل الله المتین [۱۴] حضرت امام صادق(ع) می فرماید: «نحن حبل الله». [۱۵] و پیامبر اکرم(ص) در جواب یک اعرابی که پرسیده بود «حبل الله» چیست؟ پیامبر اکرم(ص) دست به شانه حضرت علی(ع) گذاشت و فرمود: «یا اعرابی هذا حبل الله» [۱۶] و در روایتی دیگر قرآن و عترت هر دو را

حبل الله معرفی کرده است. «هما حبل الله» یعنی قرآن و عترت هر دو ریسمان خدایند. [۱۷] . ۳. آیه استغفار: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفرالله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توّاباً رحیماً؛ [۱۸] و اگر آنها هنگامی که به نفس خود ظلم کرده اند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.» مفسر بزرگ اهل سنت، ابن کثیر، در ضمن تفسیر آیه مذکور، این حکایت مشهور را نقل کرده است که شیخ ابومنصور صباغ از عتبی نقل می کند. او می گوید: من نزدیک قبر نبی اکرم(ص) نشسته بودم که مردی اعرابی آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله. من این قول خدا را شنیده ام که می فرماید: ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک.... آمده ام در حالی که از گناهم طلب آمرزش کرده، تو را در پیشگاه خداوند عالم شفیع خود قرار می دهم. یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه++ فطاب من طیبهن القاع والاکم نفسی الفداء لقبر انت ساکنه++ فیه العفاف و فیه الجود و الکرم آن مرد این اشعار را انشا کرد و رفت. در این هنگام خواب بر من غالب شد. رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود: ای عتبی خودت را به اعرابی برسان و به او بشارت بده که خداوند او را بخشیده است. [۱۹] . بیضاوی، مفسر بزرگ دیگری از اهل سنت، می گوید: این خطاکاران پیش رسول خدا معذرت خواهی می کردند و رسول اکرم هم شفیع آنها می شد و خدا نیز آنها را می بخشید. رسول خدا حق دارد که عذر آنها را بپذیرد و برای آنها شفاعت

کنـد؛ گرچه جرمشان بزرگ باشـد. منصب رسول خدا این است که اهل کبائر را شـفاعت کند. [۲۰] . قرطبی در تفسیر الجامع لاحکـام القرآن آورده اسـت: ابوصـادق از حضـرت علی(ع) نقـل می کنـد که سه روز پس از رحلت پیـامبر اکرم(ص)، مردی اعرابی آمد و خود را بر قبر نبی اکرم(ص) انداخت و خاک قبر پیامبر اکرم(ص) را به سر گرفت و گفت: ای رسول خدا(ص)، فرمـان دادی، مـا اطاعت کردیم و یکی از آیاتی که بر تو نازل شـده این است: «ولو انهم اذ ظلموا انفسـهم....» من بر نفس خود ظلم کرده ام و تو برایم طلب آمرزش کن. در این حال، از قبر پیامبر اکرم(ص) صـدا آمد: خدا تو را بخشـیده است. [۲۱] . امام مفسـران اهل سنت، فخرالدین رازی، در تفسیر می گوید: ممکن بود بدون استغفار رسول اکرم(ص) توبه آنها پذیرفته شود، اما وقتی اسـتغفار رسول خـدا(ص) به توبه آنها ضـمیمه شود، قبول توبه حتمی خواهد بود. [۲۲] همین کار مصـداق بارز توسل به پیامبر است که خداوند آن را به مردم آموخته است و این آیه مشـروعیت توسل به غیر خدا را به روشـنی ثابت می کند. [۲۳] . آیت الله مکارم شـیرازی می گوید: از این آیه پاسخ کسانی که توسل جسـتن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می پندارند، روشـن می شـود؛ زیرا این آیه صـریحاً می گویـد که رو آوردن به پیـامبر و او را بر درگـاه خـدا شـفیع قرار دادن و وسـاطت و اسـتغفار او، برای گنهکـاران مؤثر است و موجب پـذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وسـاطت و دعا و اسـتغفار خواسـتن از سوی خدا شرک بود، چگونه ممکن بود

در قرآن چنین دستوری به گنهکاران داده شود. منتها افراد خطاکار باید نخست توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر استفاده کنند. پس پیامبر آمرزنده گناه نیست؛ او تنها می تواند از خدا طلب آمرزش کند. این آیه نیز پاسخ دندان شکنی است به آنها که این گونه وساطت را انکار می کنند. [۲۴] . خلاصه کلام اینکه این آیه به روشنی دلالت دارد که شفاعت خواهی از پیامبر اکرم(ص) کار مطلوبی است. حتی بعد از حیات پیامبر اکرم(ص) هم، در طول تاریخ، مسلمانان آگاه با الهام از این آیه، از آن حضرت تقاضای شفاعت می کنند و او را میان خود و خدا وسیله قرار می دهند. این سنتی است که دانشمندان اسلامی به آن عمل کرده اند. [۲۵] . ۴. آیه مدح متوسلان: «قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضرّ عنکم ولا۔ تحویلا۔ اولئک الذین یدعون یتبغون الی ربهم الوسیله ایّهم اقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه ان عذاب ربک کان مخدوراً؛ [۲۶] . بگو: کسانی را که غیر از خدا را (معبود خود) می پندارند، آنها نمی توانند مشکلی را از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند؛ وسیله ای هر چه نزدیک تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز و وحشت است!» این دو آیه بر مشروعیت توسل به افرادی که مقرب اند دلالت می کند. مفسران اتفاق نظر دارند که «یبتغون الی ربهم الوسیله ایّهم اقرب»، مدح و توصیف برای مؤمنان است؛ زیرا آنان

برای رسیدن به خدا توسل می جویند. البته در اینکه متوسلان باید به چه کسانی متوسل شوند، اختلاف وجود دارد، اما همگان به حقیقت جواز توسل اعتراف نموده اند. مؤمنان برخلاف مشرکان به کسانی متوسل می شوند که اهل باشند و صلاحیت رفع مشکلات را داشته باشند. این آیه مشرکان را نکوهش می کند که آنها چیزهایی را عبادت می کنند و از آنها طلب حاجت می کنند که اصلاً مالک نفع و ضرر خود نیستند. به مشرکان خطاب شده است: «ادعوا الذین زعمتم من دونه.» جناب شیخ طوسی(ره) آیه را چنین معنا کرده است: «الذین زعمتم انهم ارباب و آلهه من دون الله.» پس مشرکان به کسانی متوسل می شدند که آنها را خدا تصور می کردند، ولی در آیه بعدی کسانی توصیف شده اند که برای رسیدن به خدا توسل می جویند، نه اینکه «متوسل به» را خدا می پندارند. پس بدون پندار معبودیت، توسل جستن به کسانی که مقرب درگاه خداوندند عیبی ندارد. مشرکان بُتها را به عنوان قادر مطلق می پرستیدند؛ لذا خدا آنها را توبیخ کرده است، اما کسانی که خدا را معبود حقیقی و قادر مطلق می دانند و به مقربان خداوند توسل می جویند، قابل ملامت نیستند. [۲۷] . ۵. آیه طلب استغفار: «قالوا یأبانا استغفرلنا ذنوبنا انا کنا خاطئین قال سوف استغفرلکم ربی انه هو الغفور الرحیم؛ [۲۸] گفتند: پدرجان، از خدا آمرزش ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است.» از این دو آیه نیز استفاده می شود که طلب استغفار از دیگری، نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی برای رسیدن به لطف پروردگار است.

همین که یعقوب، پیامبر بزرگ خدا، تقاضای فرزندان را می پذیرد و پاسخ مثبت به آنها می دهد، نشان دهنده این نکته است که توسل به اولیای الهی امری جایز است. آنها که این امر را ممنوع و مخالف اصل توحید می پندارند، گویا از اصل متون دینی و به ویژه قرآن آگاهی کافی ندارند یا لجاجت بی مورد می ورزند. [۲۹] .

توسل در نزد اهل سنت

دکترمحمد طاهر القادری، دانشمند اهل سنت پاکستانی است. او در کتاب عقیده توسل می نویسد: توسل مسئله ای است که به نص صریح و احادیث صحیح و متواتر ثابت شده است و اکثر مسلمانان از قدیم تا امروز به آن عمل نموده اند. متاسفانه امروزه آن را مسئله متنازع و موضوع مناظره و مجادله قرار داده اند و در نتیجه مخالفان و موافقان یکدیگر را به شرک و کفر متهم می کنند. اگر ما در احادیث نبوی اندیشه کنیم، می فهمیم و این حقیقت آشکار خواهد شد که قرآن و حدیث توسل را جایز قرار داده اند. صدها روایت و فرمان نبوی شاهد برای لزوم توسل در تقرب به خداوند متعال اند. [۳۰] . مشروعیت توسل به اولیای خدا و واسطه قرار دادن آنها برای تقرب به خداوند و طلب حاجت از او، در روایات متعددی آمده و سیره مسلمانان از عصر پیامبر تاکنون بر آن جاری بوده است. این امر نه تنها شرک نیست، بلکه اظهار تذلل و خشوع بیشتر در پیشگاه خداوند است. کسی که پیامبر و اولیاء الله را وسیله تقرب به خدا قرار می دهد، در واقع خود را در محضر خدا آن چنان کوچک و بی مقدار می داند که اطمینان ندارد خداوند به او توجه و عنایت خواهد کرد؛ لذا کسانی را که نزد

خـدا آبرو دارنـد و مورد توجه و لطف اوینـد، وسـیله قرار می دهـد تـا خداونـد به احـترام آنهـا او را نیز از رحمت واسـعه خود برخوردار سازد و این نهایت تذلل و خشوع و اظهار عبودیت برای خداست. اکنون بعضـی از روایات اهل سنت را که در مورد توسـل وارد شـده و دلیل بر مشـروعیت توسل است، می آوریم. ۱. از عثمان بن حنیف روایت شـده است: مرد نابینایی خـدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و گفت: «ادع الله ان یعافینی، فقال: ان شئت دعوت و ان شئت صبرت فهو خیر، فقال فادعه فامره ان یتوضأ فیحسن وضوئه و یصـلی رکعتین و یـدعو الله بهذا الدعا: اللهم انی اسـئلک واتوجه الیک بنبیک نبی الرحمه یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتقضـی اللهم اشعفه فیّ؛ [۳۱] . ای رسول خـدا، از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر فرمود: اگر خواسـتی دعـا می کنم و اگر خواسـتی صـبر کن و صبر برای تو بهتر است؛ گفت: دعـا بفرمـا. پیـامبر به او دسـتور داد: بـا دقت وضویی نیکو بگیر و دو رکعت نمـاز بخوان و بعـد از آن چنین دعـا کن: خـدایا! از تو می خواهم به وسـیله پیـامبرت که پیـامبر رحمت است و به سوی تو متوجه می شوم تا حاجتم برآورده شود. خداونـدا! او را شـفیع من قرار بده.» ابن حنیف گوید: «فوالله ما فرقنا وطال بنا الحدیث حتی دخل علینا لم یکن به ضـر؛ به خدا سوگند، ما متفرق نشده بودیم و سـخنی طول نکشیده بود که آن مرد بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ آفتی در او نبود.» ابن ماجه و حاکم این روایت را

صحیح دانسته اند. [۳۲] . مضـمون حـدیث بسـیار روشن است و جای هیچ گونه توجیه و تأویل نیست. پیامبر اکرم(ص)، خود، دعا نفرموده، بلکه به او آموخته است که چگونه به پیامبر توسل جویـد و از خداوند منان بخواهد. آن فرد نیز رسول اکرم(ص) را وسیله تقرب خود به خدا قرار داده است.

نقد و بررسی روایت

همه دانشـمندان درباره سـند حـدیث مـذکور متفق القول انـد که روایتی صـحیح است. حتی مؤسـس وهابیت ابن تیمیه رفاعی، صاحب کتاب التوصل الی حقیقه التوسل و تمام مفسران اهل سنت، من جمله رشیدرضا و مراغی که مداحان ابن تیمیه اند، این روایت را صـحیح دانسـته انـد، اما چون سـند حدیث خدشه ناپذیر بوده است، دست به تأویل زده اند. ابن تیمیه، رفاعی، رشـید رضـا و مراغی می نویسـند که روایت صـحیح است، ولی نابینا به دعای رسول متوسل شـده است؛ لـذا این روایت دلیل بر جواز توسـل به شـخص رسول خـدا(ص) و اولیای الهی نیست؛ زیرا مرد نابینا از رسول خـدا دعا خواسـته بود و رسول اکرم به او دعا آموخت و نه توسل به خود را. آیت الله جعفرسـبحانی در پاسخ به این شـبهه می گوید: اگر این حدیث را به دست فردی آشـنا به زبـان عربی بدهیـد که ذهنش از مناقشـات وهابیهـا در مسـئله توسـل به کلی خالی باشـد و از او بپرسـید پیامبر اکرم(ص) در دعایی که به نابینا تعلیم فرمود، چه دسـتوری داد و او را در اسـتجابت دعای خود چگونه ارشاد کرد، به شـما پاسخ خواهد داد: پیامبر اکرم(ص) به او تعلیم داد که پیامبر رحمت را وسـیله خود قرار دهـد و به او توسل بجویـد و از خـدا بخواهـد که خداوند حاجت او را برآورده

سـازد. این مطلب از جمله هـای زیر به خـوبی اسـتفاده می شود: الف. «اللهم انی اسـئلك و اتوجه الیـک بنبیـك؛ بارالهـا، از تو مسـئلت می کنم و روی می آورم به تو به وسـیله پیـامبرت.» در اینجـا مراد خود نـبی است، نه دعـای نبی و تصور اینکه مقصود دعای نبی است، برخلاف ظاهر و فاقـد برهان است. ب. «محمـد نبی الرحمه.» برای اینکه روشن شود مقصود مسئلت از خدا به خاطر پیامبر اکرم(ص) و توجه به خدا به وسـیله اوست، لفظ نبی را با جمله «محمد نبی الرحمه» توصـیف کرده است تا حقیقت را روشن تر و هدف را واضح تر سازد. ج. «یا محمد انی اتوجه الی ربّی.» این جمله می رساند که آن مرد حضرت محمد(ص) را وجهه دعای خود قرار می دهد، نه دعای آن حضرت را. د. مفاد جمله «وشفعه فی» این است: پروردگارا! او را شفیع من قرار بـده و شـفاعت او را در مـورد من بپـذیر. در این جمله آنچه مـورد سـخن است، همـان ذات گرامی و شخصـیت والاـ مقـام آن حضـرت است و سـخنی از دعای پیامبر به میان نیامـده است. [۳۳] . ۲. جـابر بن عبـدالله انصاری از پیامبر اکرم(ص) روایت می کند: «من قال حین یسمع النداء (الاذان) اللهم ربّ هذه الدعوه والصلواه القائمه آت محمد الوسیله والفضیله وبعثه مقاماً محموداً الذی وعدته حلت له شـفاعتی یوم القیامه؛ هرکس به هنگام شـنیدن اذان بگوید: خدایا، ای صاحب این دعوت نامه و نماز به پا داشـته شده، به محمد وسـیله و فضـیلت بده و او را به مقام پسندیده ای که وعده کرده ای برسان، شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید.» رسول خدا(ص) در این

حدیث از مسلمانان خواسته که وسیله بودن آن حضرت را از خدا طلب کنند. دانشمندان اهل سنت می گویند: این دعا چیزی جز نماز است که پیامبر گرامی به مسلمانان تعلیم داده است. خداوند امر فرموده است که با پیامبر و خاندان او را نیز همراه کنند و دعا را با توسل پایان دهند. در بعضی جاها آمده است که دعا با وسیله مقدمه نماز است. [۳۴] . در احادیث اهل بیت آمده است که در بهشت مکان بلندی قرار دارد که برای پیامبر اکرم(ص) است. از پیامبر اکرم(ص) نیز نقل شده است: «فاذا سألتم الله فاسئلوا لی الوسیله.» اصحاب گفتند: «یا رسول الله، من یسکن معک فیها؟ قال: علی و فاطمه و الحسن و الحسین(ع).» این حدیث را حدیث وسیله می گویند، اما چون به مذاق برخی خوش نمی آمده، آن را به گونه ای دیگر نقل نموده اند. [۳۵] . ۳. از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «ما خرج رجل من بیته الی الصلاه و قال: اللهم بحق السائلین علیک و بحق من مشایی هذا فانی لم اخرج اشراً ولا بطراً و لا ریاء و لا سمعه و خرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک فاسلک ان تعیذنی من النار و ان تغفر ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت الا اقبل الله علیه بوجهه واستغفر له سبعون الف ملک؛ [۳۶] . هر کس از خانه خارج شود و این دعا را بخواند، خداوند به او رو می آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می کنند: خدایا! به حق سائلان درگاهت و به حق این راه رفتن من که از جهت نافرمانی و خوش گذرانی و ریا

و سمعه نیست، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جست جوی خشنودی توست، از تو می خواهم که مرا از آتش جهنم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان مرا نمی بخشد.» در این حدیث پیامبر گرامی(ص) به مردم یاد می دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیای الهی اند توسل بجویند و آنها را واسطه قرار بدهند. [۳۷] . ۴. زمانی که فاطمه بنت اسد از دنیا رفت، پیامبر خدا در هنگام دفن او چنین دعا فرمود: «الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء الذین قبلی؛ [۳۸] . خداوند زنده می کند و می میراند و زنده است و نمی میرد. خدایا! مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع گردان؛ به حق پیامبرت و به حق پیامبران پیش از من.» در این روایت، پیامبر اکرم(ص) خود و انبیای ماسبق را وسیله قرار داده است. از این سیره پیامبر اکرم(ص) فهمیده می شود که انبیا در عالم برزخ زنده اند و می توانند مورد توسل قرار گیرند.

توسل در مکتب اهل بیت

مکتب اهل بیت به توسل اعتقاد دارد و عملاً هم به ذوات مقدس توسل می جوید. روایات مکتب اهل بیت در این باب فراوان است. ما در این مختصر، بعضی از این روایات را می آوریم. ۱. حضرت سلمان فارسی از پیامبر گرامی اسلام(ص) چنین نقل می کند: خداوند می فرماید: ای بندگان، آیا چنین نیست که چه بسا کسی حاجات بزرگی از شما می خواهد و شما حوایج او را برنمی آورید، تا اینکه کسی را که محبوب ترین

مردم نزد شماست، شفیع قرار می دهد؛ آن گاه حاجات او را به احترام آن شفیع برمی آورید؟ «الا فاعلموا ان اکرم الخلق علی وافضلهم لدی محمد واخوه ومن بعده الائمه الذین هم الوسائل الیّ؛ [۳۹] حال آگاه باشید و بدانید که گرامی ترین خلق نزد من، محمد و برادر وی علی و امامان پس از اویند که همانا «وسیله» مردم به سوی من اند.» اینک هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا آنکه دچار حادثه ای صعب و زیانبار گشته و خواهان رفع آن است، باید مرا به محمد و خاندان پاکش بخواند تا به نیکوترین وجه حاجت او را برآورم. ۲. ابن شهر آشوب از امام علی(ع) نقل می کند که حضرت در ذیل آیه «وابتغوا الیه الوسیله» [۴۰] فرمود: «انا وسیلته؛ [۴۱] من وسیله خدا هستم.» ۳. از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) چنین نقل شده است: «قال رسول الله: الائمه من ولد الحسین من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصا الله هم عروه الوثقی وهم الوسیله الی الله؛ [۴۲] امامان از فرزندان حسین اند. هرکس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس از آنان سرپیچی کند، همانا خدا را نافرمانی کرده است. آنان دستگیره محکم و وسیله به سوی خدایند.» ۴. در امالی شیخ طوسی به نقل از محمد بن مثنی آمده است: من از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: «نحن السبب بینکم و بین الله عزوجل.» [۴۳] . ۵. ابان بن تغلب از امام باقر(ع) نقل می کند: «آل محمد هم حبل الله الذی امر بالاعتصام به فقال: واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا؛ [۴۴] آل محمد

آن ریسمان خدایند که فرموده است: همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید و پراکنده نشوید.» ۶. اعرابی ای از رسول خدا پرسید که در آیه«واعتصموا بحبل الله» مراد از حبل چیست؟ رسول اکرم دست او را گرفت و بر شانه حضرت علی(ع) گذاشت و فرمود: «یا اعرابی هذا حبل الله فاعصتم به؛ این ریسمان خداست، به او چنگ بزن.» [۴۵] آن اعرابی نیز حضرت علی را در آغوش گرفت و گفت: خداوندا! من تو را شاهد می گیرم که چنگ به ریسمانت زده ام. آن گاه رسول خدا فرمود: هر که می خواهد به اهل بهشت بنگرد، به این مرد نگاه کند. لزوم تمسک به حبل الله از مسلّمات قرآن است و آیه شریفه«اعتصام» صراحت دارد که خداوند متعال از جانب خود برای نجات آدمیان ریسمانی تعیین کرده است و آن را که وسیله و سبب نیل به سعادت دنیا و آخرت و رسیدن به قرب الهی است، در دسترس ابنای بشر قرار داده و همگی را به اعتصام به آن امر فرموده است. این همان دستور توسل و استمداد از غیر خدا(به اذن او) است که آیه با کمال وضوح بیان کرده است. پیامبر اکرم(ص)؛ یعنی مفسر قرآن، نیز مصداق آن را نشان داده و آل محمد را حبل الله و وسیله قرب بندگان به خدا نامیده است. شیخ صدوق از امام صادق(ع) چنین نقل می کند: روز قیامت پس از آنکه بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ مسکن یابند، بنده ای هفتاد خریف در میان آتش بماند(خریف هفتاد سال است). سپس به خدا رو می کند و می گوید: «یا رب اسألك بحق محمد و اهل بیته لما رحمتنی.» خدا به جبرئیل

فرمان می دهـد او را از جهنم بیرون آورد. آن گاه خـدا می فرمایـد: آگاه باش، به عزت و جلالت خودم سوگنـد، اگر نبودند کسانی که مرا به حقشان قسم دادی، هر آینه بر مـذلت و خواری ات در آتش می افزودم، ولی بر خودم حتم کرده ام هر بنـده ای مرا به حق محمـد و اهل بیتش قسم دهد و سعادت خویش را از من بخواهد، او را بیامرزم و از گناهی که بین من و اوست، درگذرم. اینک تو را آمرزیدم و از گناهت درگذشتم. آن گاه او را به بهشت می برند. [۴۶] .

توسل به آثار اولیا در سیره اصحاب و تابعین

اشاره

علاوه بر نص آیات و روایات، توسل به اولیای الهی در سیره اصحاب و تابعین و مسلمانان جایگاه ویژه ای دارد. اصحاب در صدر اسلام و مسلمانان به تابعیت آنان، تاکنون همواره در مقام دعا و نیایش به انبیای عظام، اولیا و صلحای ارجمند و انسانهای الهی متوسل شـده انـد و مقربـان و آبرومنـدان در پیشگاه الهی را وسیله قرار داده انـد تـا خداونـد به احترام آنهـا دعایشـان را مستجاب کند و حوایجشان را برآورده سازد. اکنون چند نمونه از این امر را می آوریم.

حضرت عایشه و حکم توسل به قبر نبی اکرم

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص)، در مدینه قحطی شدیدی رخ داد و مردم از این قحطی به ستوه آمدند و این مسئله را پیش حضرت عـایشه شکوه نمودنـد. او گفت: «انظروا الی قبر رسول الله فـاجعلوا منه کواً الی السماء حتی لا ـ یکون بینه و بین السماء سقف؛ به قبر پیامبر نگاه کنید و آن را دریچه ای به آسمان قرار دهید؛ به طوری که میان قبر و آسمان سقفی نباشد.» مردم چنین کردنـد و باران آمـد؛ زمین سرسبز شـد؛ شترها چنان فربه شدند که گویا می ترکیدند. آن سال را «عام الفتق»، سال گشاده، نامیدند. [۴۷] .

حضرت عمر و توسل به عموی پیامبر اکرم

«عن انس بن مالک: ان عمر بن الخطـاب کان اذا قحطوا استسقی بالعباس بن عبـدالمطلب فقال: اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا فستقنا و انا نتوسل الیک بعم نبینا فاسقنا قال: فیسقون؛ [۴۸] . انس می گویـد: عمر بن خطاب در خشکسالی با توسل به عباس بن عبـدالمطلب از خـدا طلب بـاران می کرد و می گفت: خـدایا، مـا همواره به وسیله پیـامبرت به تو متوسل می شـدیم و ما را سیراب می کردی. اینک به وسیله عموی پیامبرمان به تو متوسل می شویم؛ پس ما را سیراب کن. وی می گوید: آنان سیراب می شدند.» در روایت تاریخی دیگری، در سال رماده، هنگامی که قحطی به اوج رسید، عمر به وسیله عباس طلب باران نمود. خداونـد نیز باران فرستاد و زمین سرسبز شـد. در این هنگام عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند، عباس وسیله ما در پیشگاه خـداست و مقـامی در نزد خـدا دارد. سال الامام وقـد تتابع جـدبنا++ فسقی الغمام بغره العباس عم النبی وصنوا والـده الذی++ ورث النبی

بذک دون الناس احیی الاله به البلاد فاصبحت++ مخضره الاجناب بعد الیأس [۴۹] . این حکایت تاریخی به ما نشان می دهد یکی از مصادیق «وسیله»، توسل به ذوات محترم و صاحب منزلت است که مایه تقرب به خداوندند. قسطانی می گوید: وقتی عمر به وسیله عباس طلب باران نمود، گفت: ای مردم، پیامبر خدا عباس را به دیده پدری می نگریست. از او پیروی کنید و او را وسیله خود به سوی خدا قرار دهید. این عمل اندیشه کسانی را باطل می کند که مطلق توسل و یا توسل به غیر پیامبر را تحریم کرده اند. [۵۰] . رعینی در المواهب الجلیل جلد ۴ صفحه ۴۰۵ می نویسد: آنچه منع شده قسم به غیر خداست ولی تعظیم به آنها منع نشده است بلکه امر به تعظیم آنها شده است و تعظیم در حق انبیا و اولیا و ملائکه واجب گردانیده است چنانچه در صحیح بخاری در فضل عباس آمده است که عمر در زمان قحط از او توسل جسته است و فعل عمر که در دیدگاه صحابه انجام شده است و کسی هم منع نکرده است دلیل بر جواز توسل است.

راهنمایی عثمان بن حنیف

در دوران خلیفه سوم، مردی برای حاجتی پیش عثمان بن عفان آمد. خلیفه به آن شخص توجه نکرد. این شخص در راه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و از خلیفه سوم به علت عدم توجه به او شکوه نمود. ابن حنیف آن شخص را به این طریق امر نمود: وضو بگیر و به مسجد برو، دو رکعت نماز بخوان و این دعا را بخوان: «اللهم انی اسئلک و اتوجه الیک بنبینا محمد نبی الرحمه یا محمد انی اتوجه

بک ربی فتقضی لی حاجتی.» مرد رفت و به این گفته عمل نمود. سپس به خانه عثمان رفت و حاجتش برآورده شد. وقتی مرد دوباره با عثمان بن حنیف دیدار کرد، از راهنمایی او تشکر نمود. ابن حنیف گفت: من کاری نکردم. تنها آنچه را از رسول خدا دیده بودم، به تو گوشزد کردم. [۵۱] .

توسل به قبر نبی اکرم

در دوران عمر بن خطاب خشکسالی پدیدار گشت. بلال بن حرث نزد قبر نبی اکرم(ص) آمد و گفت: «یا رسول الله استسق لامتک فانهم هلکوا؛ [۵۲] ای پیامبر، برای امت خود طلب باران کن که هلاک می شوند.» دکتر طاهر القادری می نویسد: ابن تیمیه در کتاب اقتضاء الصراط(ص ۳۷۳) این روایت را تأیید نموده است و ابن کثیر در البدایه و النهایه (ج ۵، ص ۱۶۷) نیز روایت مذکور را صحیح دانسته است. مؤلف عقیده توسل اعتراضاتی را که به این روایت نموده اند، پاسخ داده است. [۵۳] .

توسل در نزد مالک

ابوجعفر منصور، خلیفه عباسی، از مالک بن انس، امام مالکیه، درباره کیفیت زیارت قبر رسول اکرم(ص) پرسید: زائر هنگام زیارت رو به قبله باشد یا رو به قبر پیامبر(ص)؟ مالک بن انس در پاسخ گفت: «لم تصرف وجهک عنه وهو وسیلتک و وسیله ابیک آدم الی الله یوم القیامه بل استقبله واستشفع به فیشفعک الله قال الله تعالی: ولو انهم اذ ظلموا انفسهم؛ [۵۴] چرا چهره از او برمی گردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدر تو آدم در روز رستاخیز است. رو به او کن و او را شفیع خود قرار بده. خدا شفاعت او را می پذیرد. خدا می فرماید: اگر آنان به نفس خویشتن ستم کنند....» قاضی عیاض (متوفی ۵۴۴) همین روایت را در کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی، جلد ۲، صفحه ۴۱ نقل نموده است و همچنین حصنی دمشقی (متوفی۸۲۹) در کتاب رفع الشبه عن الرسول(ص) می نویسد: این قصه مشهور است و متقدمین و متأخرین به اسانید معتبر نقل نموده اند و این قصه دلیل بر عظمت پیامبر اکرم(ص) بعد از وفاتش می باشد او زنده است و توسل به

او و احترام به آن حضرت همانند احترام، در حال حیات می باشد و در آیه قید به حیات آن حضرت نیست بلکه دانشمندان من جمله مالک و دیگران همین عموم را فهمیده اند و هر کس به زیارت قبر نبی(ص) برود مستحب است این آیت را تلاوت نماید و به پیامبر اکرم(ص) توسل و از آن شفاعت طلب کند سپس او می نویسد: من در این قصه کسی را جز ابن تیمیه فاجر خدشه کرده باشد نیافتم و جهضمی مالکی(متوفی۲۸۲) در کتاب فضل الصلواه علی النبی صفحه ۴۰ می نویسد: پیامبر اکرم فرمود: «اکثروا علیّ الصلواه یوم الجمعه فانها تعرض علیّ» روز جمعه بر من صلوات زیاد بفرستید زیرا آن صلوات بر من عرضه می شود.

توسل به باب الحوائج

حسن بن ابراهیم ابوعلی خلالی که شیخ حنابله در دوران خود بود، می گفت: «ما همنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به الا سهل الله لی ما احب؛ هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد مگر اینکه به زیارت قبر موسی بن جعفر(ع) رفتم و به او متوسل شدم و خداوند آنچه را می خواستم، به آسانی در اختیار من گذاشت.» [۵۵] .

توسل به علی بن الحسین

زهری می گوید: بیمار شدم و نزدیک به هلاکت شدم. گفتم: مرا به خدا وسیلتی باید. در عهد خود هیچ کس را فاضل تر از علی بن الحسین(ع) نشناختم. گفتم: یا بن رسول الله(ص)، حال من این است که تو می بینی. بر من لطف کن به دعایی که از تو گرامی تر نزد خدا کسی نیست. گفت: من دعا می کنم تو آمین بگو، یا تو دعا کن من آمین می گویم. گفتم: دعا و آمین تو بگو؛ من بر اثر آمین می گویم. دست برداشت و گفت: بارخدایا! پسر شهاب، من و آبای مرا وسیله می سازد. خدا به آن اخلاص که تو از پدران من می دانی، حاجت او را روا کن و او را شفا بده. زهری می گوید: به آن خدای که جان جانها به دست اوست، پس از آن هرگز بیمار نشدم و دست تنگ نشدم و با هیچ سختی روبه رو نشدم و از آن هنگام تاکنون در راحت هستم. امید می دارم خدا مرا بیامرزد و بر من رحمت کند به وسیله دعای زین العابدین علی بن الحسین(ع). [۵۶] .

توسل نزد امام شافعی

ابن حجر هیثمی در کتاب صواعق المحرقه از امام شافعی نقل می کند که سروده است: آل النبی ذریعتی++ هم الیه وسیلتی ارجوبهم اعطی غداً++ بیدی الیمین صحیفتی [۵۷] . خاندان پیامبر وسیله من به سوی خدا هستند و امیدوارم با توسل به آنان نامه اعمالم فردا به دست راستم داده شود. با توجه به منابع اسلامی به این نتیجه می رسیم که توسل به اولیای خدا به ویژه رسول اکرم(ص)، هم در حیات ظاهری و هم در دوران حیات برزخی آنان جایز است و سیره صحابه و تابعین و روایات فراوان،

گواه این سخن انـد. صاحب عقیـده توسل می نویسد: همان گونه که توسل به پیامبر اکرم(ص) در حیات ظاهری آن حضـرت جایز است، بعـد از رحلت آن حضـرت نیز توسل به او صـحیح است و هیـچ دلیل شـرعی و عقلی نـداریم که بعـد از وصال آن حضـرت توسـل به او ممنوع باشـد. عقیـده مـا این است: وقتی پیـامبر اکرم(ص) یا یکی از اولیای خـدا را وسـیله قرار می دهیم، هرگز آنها را شـریک و مساوی خـدا نمی دانیم. آنان فقط «متوسل به»اند و خداوند «متوسل الیه» است. او «وحده لاشـریک له» است و هیـچ نبی یا ولی، زنده یا مرده، شـریک او نخواهد شد. ما برای قبولی دعا آنها را وسـیله قرار می دهیم، اما قدرت قبول دعا فقط به دست خـداست. [۵۸] . «حضور» پیـامبر(ص) در حیـات و ممات او یکسان است. عبـدالله بن مسـعود از رسول اکرم روایت می کنـد: حیاتی خیر لکم تحـدثون و تحـدث لکم و وفاتی خیرلکم تعرض علی اعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه و ما رایت من شرّ استغفرت الله لکم؛ [۵۹] . در زنـدگی من برای شـما خیر وجود دارد؛ زیرا احـادیث را می گوییـد و در وفـات من هم برای شـما خیر وجود دارد؛ زیرا اعمـال شـما پیش من عرضه خواهـد شـد. هرگـاه در اعمـال شـما نیکی را ببینم، خوشـحال می شوم و شـکر خـدا می کنم و هرگاه بـدی شـما را نگاه کنم، برای شـما اسـتغفار می کنم. بعـد از نقل این روایت هیثمی(متوفی۸۰۷) در مجمع الزوایـد جلـد ۹ صفحه ۲۴ می نویسـد: رجـال این روایت صـحیح است. این حـدیث که در دهها کتب معتبر اهل سنت نقل شده است به وضوح روشن می شود، کسانی که

می گوینـد، بعـد از وفـات پیامبر اکرم(ص) توسل جسـتن به آن حضـرت، خطاب به معـدوم و بـدعت است، سـخنی نارواست. بنابراین با در نظر گرفتن این همه شواهد می توان ادعا نمود که پیامبران و اولیای خدا و اهل بیت(ع) برجسته ترین وسیله تقرب به خداوندند.

نقد و بررسی اقوال مخالفان توسل

اصل توسل مورد اتفاق همه مسـلمانان، اعم از اهل سـنت، شیعه و حتی وهابیان، است. همه می گویند باید بین بندگان و خالق وسـیله ای باشـد تا بنـدگان به خـدا تقرب جوینـد و مورد عنایت خالق قرار گیرند، ولی در تعیین مصداق یا مصادیق توسل بین دانشـمندان اختلاف نظر وجود دارد. در دیدگاه ما، هر آنچه بنده را به خدا نزدیک کند، شـیء یا فرد، از مصادیق توسل است. البته قادر مطلق خداست و اجابت نیز در دست اوست. آنچه را ما بین خودمان و خدا وسـیله قرار می دهیم، دارای استقلال نمی دانیم و فقط آن را از خودمان بهتر و نزد خـدا عزیز و آبرومنـد می بینیم و این است که آن را وسـیله اجابت دعا قرار می دهیم. بیشتر دانشمندان اهل سنت نیز چنین عقیده ای دارند و از صدر اسلام تاکنون به آن نیز عمل کرده اند. البته کسانی که ناقدان و حتی مخالفان توسل انـد و حتی در بعضـی از موارد جوینـدگان توسل را کافر یا از کافر بـدتر و واجب القتل می دانند، به طور کلی منکر توسل نیسـتند؛ بلکه آنها نیز بعضـی موارد از توسل را قبول دارنـد و به آن هم عمل می کننـد. ما در این مقام، اقوال کسانی را که ناقـدان و مخالفان توسل هسـتند، نقـد و بررسـی می کنیم. ابن تیمیه توسل را به سه نوع تقسـیم کرده است: الف. توسل به ایمان و

اطاعت: توسلی که اصل ایمان و اسلام است، توسل به ایمان به خدا و اطاعت به اوست. ابن تیمیه تفسیر آیه «وابتغوا الیه الوسیله» را ایمان و اطاعت رسول خدا می پندارد. وقتی از او پرسیدند: آیا توسل به نبی اکرم(ص) جایز است یا خیر، پاسخ داد: ایمان به نبی و اطاعت از او و محبت به او و وسیله قرار دادن واجباتی که پیامبر واجب کرده است، به اتفاق مسلمانان جایز و مشروع است. [۶۰] . ب: دعا و شفاعت پیامبر اکرم(ص): در نظر او، این دو نوع را همه مسلمانان جایز می دانند. ج: توسل به خدا به معنای قسم دادن به ذات پیامبر(ص) و غیر آن: ابن تیمیه این نوع را حرام می داند و معتقد است این همان نوع است که صحابه و تابعین در طول حیات و بعد از رحلت پیامبر انجام نداده اند. احادیثی نیز که بر توسل به ذات نبی و غیر آن دلالت می کنند، همه ضعیف اند و حجت نیستند. این همان نظر ابن حنیفه است. [۶۱] . برخی از پیروان ابن تیمیه توسل را اول بر دو قسم کرده اند و گفته اند: توسل به ایمان و اطاعت از نبی اکرم(ص) جایز و مشروع است، ولی توسل به ذات نبی و اقسام دیگر توسل غیرمشروع است. در نظر اینان، توسل به ایمان و اطاعت رسول خدا، جزء اعمال صالح و از وسائل مشروعی است که انسان را به خدا نزدیک می کند. لفظ توسل در عرف صحابه درباره دعا و شفاعت پیامبر نیز به کار می رفته است. دلیل مشروعیت این نوع توسل هم حدیث نبوی است که از انس بن مالك روایت شده است: روز جمعه مردی به

در مسجد آمد و از پیامبر اکرم(ص) خواست برای باران دعا کند. مرد گفت «یا رسول الله هلکت الاموال وانقطعت السبیل فادع الله یغیثاً.» پیامبر گرامی اسلام دستهای مبارک را بلند کرد و دعا نمود: «اللهم اسقنا اللهم اسقنا.» [۶۲] وجه استدلال این است که صحابه نزد رسول اکرم آمدند و از رسول خدا خواستند دعا کند. این امر مشروع است، اما اکنون که رسول خدا مرده است، ممکن نیست کسی از او طلب دعا کند. اکنون فقط اطاعت نبی و محبت به او باقی مانده است. ابن تیمیه روایاتی را که در آنها توسل به ذات نبی آمده است، به دعای پیامبر تأویل می کند. وی دلیل عدم جواز توسل به ذات پیامبر را همان روایت استسقای عمر به عموی پیامبر آورده و گفته است: اگر بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) توسل به آن حضرت جایز بود، چرا عمر به پیامبر توسل نکرد و عباس را انتخاب نمود؟ لذا عمل عمر دلیل عدم جواز توسل به پیامبر در عالم حیات برزخی است. [۶۳]
.

نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیه

اشاره

چنان که دانسته شد، ابن تیمیه اصل توسل را می پذیرد و از سوی دیگر توسل به غیر خدا را شرک می داند؛ زیرا قرآن، خواندن غیر خدا را منع نموده است: «فلا تدعو مع الله احداً». [۶۴] بنابراین، توسل به ذات اولیای الهی و مقام و حرمت آنها حرام است. در پاسخ باید گفت: اولاً: طبق نظر شما خواندن غیر خدا شرک است. در این صورت، چگونه اعمال صالح و دعای پیامبر اکرم(ص) را نیز وسیله قرار می دهید؟ اگر خواندن غیر خدا شرک باشد، توسل به اعمال صالح و دعای پیامبر نیز شرک

به شـمار می آید. بنابراین هر خواندن غیر خدا شـرک نیست بلکه کسـی غیر خدا را به عنوان معبود بخواند شـرک خواهد بود. ثانیاً: معنای شـرک بودن توسل به ذات اولیای الهی چیست؟ زیرا شـرک این است که آدمی غیر خـدا را در مقابل خدا مسـتقل بالـذات بدانـد یا در صـفات و افعال قائل به اسـتقلال او شود یا غیر خدا را قابل پرسـتش بداند. اکنون چرا باید بگوییم متوسـل شرک ورزیـده است؟ مگر خـالق جهـان را دو تـا پنداشـته است که به اعتقاد توحیـدی در خالقیت او لطمه ای بخورد؟ یا مـدبر کـارگردان را دو تـا دانسـته است تـا توحیـد در ربوبیت او انکـار شود؟ یا غیر خـدا را پرسـتش نموده است تا توحیـد عبادت و پرسـتش او دسـتخوش اختلال گردد؟ وسیله قرار دادن ذات پیامبر اکرم(ص) یا به جاه آن حضرت توسل جستن، در هیچ کدام از انواع شرک داخل نیست.

اقوال بعضی از دانشمندان اهل سنت

در اینجا مناسب است بعضـی از اقوال دانشـمندان اهل سـنت را ملاحظه کنیم: شـیخ محمد الفقی می گوید: انبیا و رسل از همه برترنـد. اینان در پیشـگاه خداونـد عالم منزلت ویژه ای دارند: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم». [۶۵] مردم در هنگام مشـکلات به آنان مراجعه می کننـد و آنان مسـتجاب الـدعوه اند و جواز توسل به جاه و دعای آنها احادیث متواتر و اخبار مستفیض دارد. [۶۶] . دکتر عبدالملک اسعدی می گوید: هنگامی که می گوییم: «اللهم انی توسلت الیک. بجاه فلان...» در جـایز بـودن آن خلافی نیست؛ زیرا مراد از جـاه ذات نیست، بلکه مکـان و مرتبه آن است. چـون در قرآن دربـاره حضـرت موسی آمده است: «کان عندالله وجیهاً» و در مورد

حضـرت عیسی آمده است: «وجیهاً فی الدنیا و الاخره». [۶۷] این را کسـی انکار نمی کند؛ زیرا احتمال ندارد که نسبت تأثیر به «متوسـل به» بدهـد؛ زیرا او مقصود نیست، بلکه جاه و مکانت «متوسل به» نزد خـدا مراد است. [۶۸] . اما قصه استسـقای عمر به عبـاس این است که عمر نگفت به عبـاس بن عبـدالمطلب توسل می جویـد، بلکه گفت: «بالعباس عم نبیک». وجاهت عباس از نبی اکرم(ص) بوده است و این خود اعترافی است که جـاه نبی اکرم(ص) بعـد از رحلت نیز همیشه بـاقی است، حتی به عباس، عموی آن حضرت هم سرایت کرده است. [۶۹] . دانشمند دیگر اهل سنت، زرقانی، می گوید: به پیامبر توسل جویید و از خدا به جـاهش سؤال کنیـد؛ چون این کـار کوههـای گناه را می ریزد؛ زیرا عظمت هیـچ گناهی به برکت شـفاعت و عظمت او نزد خـدا نمی رسـد و اگر کسـی خلاف این معتقد شود، از این رحمت محروم خواهد ماند. [۷۰] . وقتی ما سـیره صحابه، تابعین و مسـلمانان را می بینیم، روشن می شود که آنان بعـد از رحلت آن حضـرت، به قبر نبی اکرم(ص) می رفتنـد و دعا می کردند و رسول اکرم(ص) را وسـیله قرار می دادنـد. این ادعـای ابن تیمیه که می گویـد: مـا در صـحابه، تـابعین و تبع تـابعین کسـانی را نیافتیم که به قبر رسول توسل جسـته باشـند و نماز و دعا خوانده باشـند، نادرست است. کسانی که از تاریخ اسـلام بی خبرند و عموم مردم که غالباً با تاریخ اسلام و متون دینی و اعتقادی سروکار ندارند یا کسانی که غرض و مرض دارند، فوراً سخنان ابن تیمیه یا مانند او را می پذیرند. دانشمند برجسته اهل سنت، ذینی دحلان،

در سیره خود می نویسد: بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص)، ابوبکر خطاب به پیامبر گفت: «اذکرنا یا محمد عند ربک ولنکن علی بالک.» [۷۱] حضرت امیرالمؤمنین(ع) نیز به هنگام غسل دادن پیامبر اکرم(ص) خطاب به آن حضرت فرمود: «بابی انت و امی یا رسول الله لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوه والانباء واخبار السماء... بابی انت و امی اذکرنا عند ربک و جعلنا من بالک؛ [۷۲] پدرم و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد. با مرگ تو رشته پیامبری، فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. پدرم و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر نگه دار!» سمهودی به نقل از حافظ عبدالله محمد بن موسی بن النعمان، از علی(ع) نقل می کند که فرمود: سه روز بعد از رحلت رسول اکرم اعرابی ای آمد و خود را بر قبر نبی انداخت و خاک بر سر خود گرفت و گفت: تو گفتی و ما شنیدیم. آنچه را تو از خدا گرفتی، ما از تو گرفتیم و این (آیه) بر شما نازل شد: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً». [۷۳] اکنون من بر نفس خودم ظلم کردم و آمده ام تا تو برای من استغفار کنی. [۷۴] مانند این، روایت دیگری در کتب تفسیری و حدیثی اهل سنت از عتبی نقل شده است، محی الدین نووی درالمجموع، جلد۸ صفحه۲۷۲، درباره آداب زیارت قبر نبی می نویسد: ابن عمر هرگاه از سفر بر می گشت داخل مسجد نبوی می شد و در نزد

قبر پیامبر اکرم(ص) می گفت: «السلام علیک یا رسول الله» و نیز از بیهقی نقل می کند: بعد از زیارت خانه خدا مستحب مؤکد است، به طرف مدینه برود به قبر نبی اکرم(ص) متوسل شود و بهترین کلام همان است که عتبی از اعرابی نقل کرده است: السلام علیک یا رسول الله سمعت یقول الله «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً» و سپس گفته یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه++ فطاب من طیبهن القاع والاکم نفس الفدا لقبر انت ساکنه++ فیه العفاف و فیه الجود والکرم همین واقعه را تعداد زیادی از دانشمندان اهل سنت من جمله ابن قدامه (متوفی ۶۲۰)، بهوتی (متوفی ۱۰۵۱) ابن ابی الحدید، سبکی(متوفی۷۵۶)، متقی هندی(متوفی۹۷۵)، ابن کثیر، سیوطی، ثالعبی، دمیاطی در کتب خود نقل نموده اند. [۷۵] . سمهودی می گوید: مقام استغفار رسول به علت موت او پایان نمی یابد، چون استغفار رسول خدا برای همه مومنان است. ما نمی پذیریم که رسول اکرم بعد از موت استغفار نمی کند؛ زیرا ثابت شده که پیامبر در برزخ زنده است و در روایات صحیح آمده است که اعمال بندگان خدمت رسول اکرم عرضه می شود و این کمال رحمت آن حضرت است که هر کسی نزد آن حضرت رود، او را محروم نکند. علما از این آیه اطلاق و عموم را فهمیده اند که هم در حال حیات و هم در حال ممات آن حضرت قابل استفاده است. این روایت چنان مشهور است که همه مصنفان در کتابهای خود نقل نموده اند. ابن عساکر در تاریخ خود و ابن جوزی در مشیرالغرام الساکن آن را نقل کرده اند. [۷۶] . توسل به پیامبر اکرم(ص) بعد از رحلت آن حضرت،

سیره مستمر اصحاب و مسلمانان بوده است. حال چگونه ابن تیمیه می گوید هیچ کس از اصحاب و تابعان توسل نکرده است؟ او سیره مسلمین را نادیده گرفته و فتوای کفر و قتل داده و عالم اسلام را به علت افتراق درونی و همین فتواها دشمن یکدیگر ساخته است.

نقد و بررسی دیدگاه مراغی

مفسر اهل سنت، مراغی، در تفسیر آیه «وابتغوا الیه الوسیله» گفته است: وسیله؛ یعنی نزدیک شدن به خدا به وسیله طاعت و عملی که خدا به آن راضی باشد. کسی از اصحاب و تابعان جز این را توسل نخوانده اند. ولی در قرون وسطی دیده می شود که انبیا و صلحا را وسیله قرب الهی قرار می دهند و از آنها طلب حاجت می کنند و از قبر آنها جلب منفعت و دفع ضرر می نمایند. حتی مردم با خدا نیز اصحاب قبور را می خوانند و خیال می کنند آنان می شنوند و جواب می دهند، اما علمای عامه با این کار مخالف اند. دلیل آنان هم این آیات قرآن است: «فلا تدعوا مع الله احداً»؛ [۷۷] «ان الذین تدعون من دون الله عباداً امثالکم»؛ [۷۸] «الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر»؛ [۷۹] «ان تدعوهم لا یسمعوا دعائکم ولو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیامه یکفرون بشرککم». [۸۰] . مراغی حق ترجمانی ابن تیمیه و ابن وهاب را ادا کرده است، اما باید دید قول او تا کجا درست است. اکنون به نقد و بررسی این سخن می پردازیم. الف. مراغی گفته است توسل به انبیا و صلحا تا قرون وسطی رواج نداشته است و اصحاب و تابعین این کار را نکرده اند، اما سخن او قرین صحت نیست. وقتی ما به تاریخ اسلام و سیره اصحاب و

تـابعین نگاه می کنیم، درمی یابیم که آنان هم در حیات و هم بعـد از رحلت آن حضـرت به او متوسل می شدنـد. بیش از این نمونه های بسـیاری را در این باره نقل کردیم. سـمهودی در جلد چهارم کتاب وفاء الوفاء و تقی الدین سبکی در شفاء الاسقام مبـاحثی را برای اثبـات زیـارت قـبر نـبی اختصـاص داده انـد. ب. سـخن دیگر مراغی این است که مردم از اصـحاب قبور طلب حـاجت می کننـد و طلب جلب منفعت و دفع ضـرر می نماینـد. این تهمتی عظیم به عاشـقان اسـلام و پیامبر است. تاکنون هیچ کس از مسـلمانان شیعه و سنی، از خود صاحب قبر طلب حاجت یا جلب منفعت و دفع ضرر نکرده است. مسلمانان صاحب قبر را فقط واسـطه برای اجابت دعا و جلب منفعت یا دفع ضـرر قرار می دهنـد و هر چه می طلبنـد از خـدا می خواهند نه از کسـی دیگر. مسـلمانان به قبر رسول اکرم(ص) متوسل می شونـد و پیامبر اکرم(ص) را «متوسل به» قرار می دهنـد و این هیچ اشـکالی نـدارد؛ زیرا هنگـامی که ما ارواح طیبه را در عالم برزخ زنـده می دانیم و امکان ارتباط با آنان را بر اساس قرآن و سـنت ثابت می شـماریم، چه اشکال دارد آنهـا را برای طلب حـاجت واسـطه و وسـیله قرار بـدهیم؟ امـا این سـخن مراغی که مسـلمانان از اصـحاب قبور بـدون خـدا حاجت طلب می کننـد و با خدا آنها را می خوانند نیز تهمت محض به اهل توحید است. به نظر اکثر مفسـران، مراد آیه «فلا تـدعوا مع الله احداً» پرسـتش غیر خداست؛ یعنی با خدا کسـی را پرسـتش نکنید. شـما کجا دیده اید که مسلمانی بدون خدا کسی را پرستش کرده باشد. هیچ کس از مسلمانان

کلمه گو، کسی را با خدا در عبادت شریک نمی کند. خدا وحده لاشریک له است و این اعتقاد همه متوسلان به پیامبر اکرم(ص) است. ج. سخن دیگری که مراغی به زبان آورده این است: هیچ کس از علمای عامه به دلیل آیات مذکور به این عقیده معتقد نیست. در پاسخ این ادعا باید گفت از مفسر قرآن بسیار بعید است که آیاتی را که درباره کفار و مشرکان آمده، بر مسلمان و مؤمن موحد تطبیق دهد. همه مفسران گفته اند آیات مذکور درباره مشرکان نازل شده است. تمسک و توسل به رسول خدا و شریک قرار دادن غیر خدا به خدا تفاوت بسیار دارد. اولاً: مشرکان بتها را عبادت می کنند، اما مسلمانان عبادت را فقط برای خدا سزاوار می دانند. ثانیاً: مشرکان آنچه می پرستند، در مقابل خدا قرار می دهند؛ یعنی آنها را در مقابل خدا همه کاره می شمارند، ولی مسلمانان اولیای خدا را فقط واسطه بین خود و خدا قرار می دهند و آنها را مأذون خدا می شمارند و آنها را بدون قدرت خدا عاجز می دانند. آلوسی، مفسر بزرگ اهل سنت، می گوید: من مانعی در توسل به درگاه خداوند با مقام پیامبر، چه در حال حیات و چه پس از رحلت او، نمی بینم. او در جای دیگر نیز می گوید: توسل جستن به مقام کسی غیر از پیامبر اکرم(ص) در پیشگاه خدا مانعی ندارد؛ به شرط اینکه او واقعاً در نزد خدا مقامی داشته باشد. [۸۱] . شیخ الاسلام تقی الدین سبکی می نویسد: توسل و استغاثه به پیامبر اکرم(ص) و شفیع قرار دادن آن حضرت جایز است و نیکو و این امر بر هر دینداری معلوم است و از انبیا و

مرسلین سرزده و سیره سلف صالح و علما و عوام مسلمانان بوده است. توسل به پیامبر در هر حال جایز است؛ قبل از خلقت و بعد از خلقت؛ در زمان حیات و بعد از رحلت آن حضرت؛ در عالم برزخ و بعد از به پا شدن قیامت و بهشت. توسل به پیامبر نیز این است که انسان در طلب از خدا، خود پیامبر یا جاه و مقام و برکت آن حضرت را وسیله قرار دهد. این سه نوع توسل جایز است و درباره هریک از آنها خبر صحیح وارد شده است. حال تفاوتی ندارد که این امر توسل یا استغاثه یا تشفع نامیده شود. [۸۲] . با این همه شواهد، مراغی به چه دلیل می گوید که هیچ کس از علمای عامه به این عقیده پای بند نیست؟

رفع یک شبهه

کسانی که منکر توسل به ارواح انبیا و اولیای الهی اند، آن را قبیح و ناروا می شمرند. به گفته آنان، خواندن مردگان، خطاب به شخص معدوم است و خطاب به معدوم قبیح است. این سخن را عبدالوهاب بیان کرده است. سخن دیگر را ابن تیمیه چنین مطرح می کند: یاری طلبیدن و توسل جستن به مردگان شرک و نیز ندا کردن شخص معدوم است و این کار قبیح وحرام است؛ [۸۳] زیرا قرآن می فرماید: «ان تدعوهم لایسمعوا دعاؤکم...». [۸۴] . این مطالب در سه امر خلاصه می شود: الف: خواندن مردگان خطاب به معدوم است. ب: خواندن ارواح شرک است. ج: خواندن مردگان بدعت است. حال ما باید این سه نکته را نقد و بررسی کنیم تا مسئله واضح شود. اولاً: خواندن مردگان در زمره خطاب به معدوم نمی گنجد؛ زیرا طبق

قرآن و سنت، مردگان در عالم برزخ می شنوند و صداها به آنها می رسد. روایات متعددی نیز در این باره آمده است. در روایتی که گذشت، پیامبر اکرم(ص) فرمود: اگر من زنده باشم برای شما خیر است و اگر مرده باشم نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما به ما می رسد. اگر نیکی در اعمالتان ببینم خوشحال می شوم و اگر بدی ببینم، برایتان استغفار می کنم. [۸۵] . عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم(ص) چنین روایت کرده است: «ان لله ملائکه سیاحین فی الارض یبلغونی من امتی السلام؛ [۸۶] خداوند فرشتگانی دارد که در زمین می گردند و سلام امتم را به من ابلاغ می کنند.» ثانیاً: به فرض که توسل به مردگان فعل قبیح یا خطاب به معدوم باشد، شرک نخواهد بود. شرک در مقابل توحید است و همان گونه که توحید اقسامی دارد (توحید ذاتی، توحید در صفات، افعال، عبادت)، شرک هم انواع دارد (شرک در ذات، در صفات، افعال، عبادت). حال پرسش این است که توسل بر کدام شرک منطبق است. عقیده ما این است که توسل جستن به انبیای الهی برای برآورده شدن حاجت هم در دوران زندگی و هم پس از حیات آنان، کار ناروایی نیست و شرک به شمار نمی آید. خداوند وحده لا شریک له است، اما این نظام تکوینی با سبب و وسیله می چرخد و توسل در نظام آفرینش سنتی اساسی و تکوینی است. این کار نیز به هیچ عنوان با قدرت مطلقه باری تعالی منافاتی ندارد. لذا ما می گوییم توحید در نظام الهی عین توسل است و توسل نیز عین توحید است. هر موحد معترف به نظام خدایی، قطعاً متوسل است و

هر متوسل روشـندل و واقع بین، به طور حتم موحد است. خلاصه اینکه اسـناد فعل و اثر به هریک از موجودات جهان بر اساس این اعتقاد است که آن موجود را خـدا آفریده و نیرو و اثر بخشـی او از خداست و خدا نیز ما را امر به توسل به آن کرده است. این از دیـدگاه تعالیم اسـلامی مسـتلزم شـرک و ضـد توحیـد نیست، بلکه صد درصد توحید خالص و نمایانگر حقیقت حق الله است. [۸۷] . ثالثاً: توسل بدعت نیست. آنچه بین شـیعه و اهل سنت مسلّم است، این تعریف بدعت است: «البدعه ادخال مالیس من الدین فی الدین بقصد الدین.» [۸۸] ما از آیات و روایات ثابت کرده ایم که توسل فعلی مشـروع و مستحسن است و چیزی نیست که در منابع دینی نیامـده باشـد و بعضـی آن را به عنوان دین انجام دهنـد. کسانی که منکر بعضـی از انواع توسل اند نیز بعضی از انواع دیگر آن را قبول دارند و حتی کسانی را که معتقد به آن نشوند، کافر می دانند.

جمع بندی

۱. مسـئله توسل امری مسلّم بین مسـلمانان بوده است و همه بـدان عمل نموده انـد. اگر اختلافی در آن وجود داشـته باشـد، در تعین مصـداق توسل است. ۲. در قرآن مجیـد نیز حکم به توسـل به صـراحت آمـده است. چـون این حکم به طور مطلق و عـام آمـده است، دانشـمندان در تعیین وسـیله اختلاـف کرده انـد. بعضـی از آنان فقط عمل خیر و ایمان به خـدا و اطاعت رسول را وسـیله قرار می دهند و دیگران می گویند چون حکم مطلق است، توسل جستن به هر آنچه آدمی را به خدا نزدیک کند، جایز است. ۳. از روایات اهل

بیت روشن می شود که بهترین وسیله نزدیکی بندگان به خدا، پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت اند. ۴. از منابع اسلامی واضح می شود که توسل جستن و وسیله قرار دادن پیامبر گرامی اسلام جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن حضرت نیست. ۵. سیره صحابه نشان می دهد که آنان هم در زمان رسول خدا به او توسل می جستند و هم بعد از رحلت آن حضرت به قبر او پناه می بردند. ۶. آیاتی که مخالفان توسل به عنوان دلیل آورده اند، همه درباره مشرکان و عبادت آنان است و هیچ ربطی به موضوع ما ندارد. ۷. کسانی که می گویند توسل شرک است، در حقیقت به مفهوم شرک توجه نکرده اند؛ چون شرک این است که ما متوسل را مستقل از خدا بدانیم یا برای او عبادت کنیم؛ ولی هیچ کس از متوسلان وسیله را پرستش نمی کند و آن را در مقابل خدا دارای استقلال و قادر مطلق نمی داند. آری، توسل عین توحید و توحید عین توسل است.

پاورقی

[۱] ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۱؛ فراهیدی، خلیل احمد، کتاب العین، ج ۳، ص۱۹۵۱؛ ابن سیده ابی الحسن علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الاعظم، ج ۸، ص۶۱۲؛ محمد فخرالدین طریحی، المجمع البحرین، ج ۳، ص۱۹۳۵.

[۲] ابن فارس احمد، معجم المقایس اللغه، ج ۶، ص ۱۱۰.

[۳] راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص۵۲۳.

[۴] جوهری، الصحاح، ج۵، ص ۱۸۴۱؛ فیومی، مصباح المنیر، ص ۶۶۰.

[۵] قریشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، ج ۵و۷،ص ۲۱۸.

[۶] آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۶ ۱۲۸.

[۷] رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم(المنار)، ج ۶، ص۳۰۷.

[۸] مائده(۵)، آیه ۳۵.

[۹] شوری(۴۲)، آیه ۲۳. [

[۱۰] ابن ابی شیبه، المصنف، ص۲۶۴، طبری، ابن جریر،

جامع البیان، ج۱۱، ص۱۷۱؛ سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، ج۳، ص۳۰۹؛ ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج۲، ص۲۵۴؛ شوکانی، فتح القدیر، ج۲، ص۴۵۸؛ جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج ۳،ص ۱۴۲ به بعد.

[۱۱] آل عمران(۳)، آیه ۱۰۳.

[۱۲] عبده شیخ محمد، نهج البلاغه، ج۲، ص۹۵؛ دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمی، ج۲، ص۴۳۱؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج۷، ص۱۳۲؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج۴، ص۲۴۵؛ حکیم نیشابوری، المستدرک، ج۱، ص۵۵۵؛ طبری، ابن جریر، تفسیر الجامع البیان، ج۴، ص۴۳.

[۱۳] محقق بحرانی، الحدائق الناضره، ج۵، ص۱۸۳.

[۱۴] شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۶۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۴۰؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص۱۷.

[۱۵] حسکانی، شواهدالتنزیل، ج۱. ص ۱۶۹؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج۱، ص۳۵۶؛ خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۲۴۰.

[۱۶] قندوزی، ینابیع الموده، ج۱، ص۳۵۷؛ مغربی نعمان، شرح الاخبار، ج۲، ص۲۶۶.

[۱۷] نعمانی.محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، ص۴۳.

[۱۸] نساء(۴)، آیه ۶۴.

[۱۹] صابونی، محمدعلی، مختصر تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص۴۱۰؛ ثعالبی، ابوزید، تفسیر ثعالبی، ج ۲، ص۲۵۷.

[۲۰] بیضاوی قاضی ناصرالدین، تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابی مسعود، محمد بن المصطفی العمادی، تفسیرابن مسعود، ج ۲، ص ۱۵۸؛ صابونی، محمدعلی، صفوه التفاسیر، ج ۱، ص۲۸۶.

[۲۱] قرطبی ابن عبدالله محمد احمد انصاری، تفسیر جامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص۲۶۵.

[۲۲] فخررازی، محمد رازی، تفسیر فخررازی، ج ۶ ۱۰، ص ۱۶۶.

[۲۳] جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج ۲، ص۴.

[۲۴] شیرازی، آیت الله مکارم، تفسیر نمونه، ج۳، ص ۴۹۹.

[۲۵] جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج۲،ص۴۷۵.

[۲۶] اسراء(۱۷)، آیه ۵۶ و ۵۷.

[۲۷] برداشت نویسنده از: علامه طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۷ به بعد.

[۲۸] یوسف(۱۲)، آیه ۹۷و۹۸.

[۲۹] شیرازی، آیت الله مکارم، تفسیرنمونه، ج ۱۰، ص ۷۵.

[۳۰] القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۱۲۱.

[۳۱] ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابن حنبل، احمد، المسند، ج۴، ص۱۳۸؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج۵، ص۲۲۹؛

حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۱،ص۳۱۳؛ مبارک فوری، تحفه الاحوذی، ج۱۰، ص۲۳؛ نسایی، سنن الکبری، ج۶، ص۱۶۹؛ ابن حذیمه، صحیح ابن حذیمه، ج۲، ص۲۲۵؛ ابن عساکر، الاربعین البلدانبه، ص۸۵؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج۳، ص۳۷۱؛ المزی، تهذیب الکمال، ج۱۹، ص۳۵۹؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج۶، ص۱۷۹؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص۴۰۴.

[۳۲] ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ حاکم، مستدرک، ج ۱، ص ۳۱۳؛ هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۲، ص ۲۷۹؛ متقی هندی، علامه علاءالدین، کنزالعمال، ج ۲، ص۱۸۱، ج ۶، ص ۵۲۱؛ طبری، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰، ح ۸۳۱۱؛ سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج ۳و۴، ص ۱۳۷۲.

[۳۳] سبحانی، جعفر، توسل، ص۱۲۴ به بعد.

[۳۴] بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نسائی، سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۲۷؛ ترمذی، ابوعیسی، سنن ترمذی، ج ۱، ص ۲۸۳؛ هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، المعجم الزوائد، ج ۱، ص۳۳۳؛ متقی هندی، علامه علاءالدین، کنزالعمال، ج ۲، ص ۸۰، ج ۷، ص ۶۹۸ و ۷۰۳؛ بیهقی، سنن بیهقی، ج۲، ص۱۷۴.

[۳۵] متقی هندی، کنزالعمال، ج۱۲، ص۱۰۳، ج۱۳، ص ۶۴۰؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۵۶؛ طبری، محمد بن علی، بشارت المصطفی، ص۴۱۴؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص۴۵۲.

[۳۶] ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص۲۵۶؛ ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج۱، ص ۵۰۱؛ ابن حنبل، مسند، ج۳، ص۲۱؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج۷، ص۲۹؛ طبرانی،کتاب الدعا، ص۱۴۹؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج۱۵، ص۴۰۱.

[۳۷] سبحانی، آیت الله جعفر، آیین وهابیت، ص ۱۵۸.

[۳۸] طبرانی،المجم الاوسط، ج۱، ص۶۷؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج۱۲،ص۱۴۸؛ خوارزمی، المناقب،ص۴۷.

[۳۹] مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲ ص۳۶۹؛ ابن فهد حلی، عده الداعی، ص۱۵۱؛ تفسیر امام حسن عسکری(ع)، ص۶۹.

[۴۰] مائده(۵)، آیه ۳۵.

[۴۱] طباطبایی، علامه محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۲۶۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل

ابیطالب، ج۲، ص۲۷۳.

[۴۲] شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج۱، ص۶۲؛ فیض کاشانی، تفسیرالصافی، ج۲،ص۲۲.

[۴۳] شیخ طوسی، الامالی، ص۱۵۷؛ مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۱؛ حلی حسن بن سلیمان، المحتضر، ص۹۲.

[۴۴] مجلسی، بحارالانوار، ج۶۵، ص۲۳۳؛ علامه طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج۳، ص۳۷۸؛ نمازی، مستدرک، سفینه البحار،ج۲، ص۱۷۷.

[۴۵] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۲، ص۲۷۳؛ شیخ محمودی، نهج السعاده، ج۷،ص۲۰۲؛ تفسیر ابی حمزه ثمالی، ص۱۳۸؛ ابن جبر، نهج الایمان، ص۵۴۷.

[۴۶] کاشف الغطاء، شیخ جعفر؛ کشف الغطاء، ج۲، ص۳۰۸؛ ابن فهد حلی، عده الداعی، ص ۱۵۰.

[۴۷] سمهودی، نورالدین، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۴؛ دارمی، سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳ ۴۴؛ سبکی، تقی الدین، شفاء الاسقام، ۱۲۸؛ القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۲۳۱؛ صالحی شامی. سبل الهدای والرشاد، ج۱۲، ص۳۴۷؛ نووی، المجموع، ج۵، ص۶۵؛ ابن حجر، تلخیص الحبیر، ج۵، ص۹۷؛ ابن قدامه، المغنی، ج۲، ص۲۹۵؛ ابن حجرعسقلانی، سبل السلام، ج۲، ص۸۱؛ شوکانی، نیل الاوطار، ص۳۲.

[۴۸] بخاری، ابوعبدالله بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶، ج۴، ص۲۰۹؛ سمهودی، نورالدین، وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۵؛ بیهقی، سنن الکبری ج۳، ص۳۵۲؛ ابن حجر، فتح الباری، ج۲، ص۴۱۱، ج۷، ص۶۲؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج۱۳، ص۵۰۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۲۶، ص۳۵۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلا، ج۲، ص۹۲و۴۱۳.

[۴۹] امینی، علامه عبدالحسین، الغدیر، ج۷، ص۳۰۱؛ عاملی، الانتصار، ج ۵، ص ۳۵۵، اهم مناظرات الشیعه فی شبکات الاینترنت؛ ممدوح، محمود سعید، رفع المناره، ص۲۷، ابن اثیر، اسدالغابه، ج۳، ص۱۱۱.

[۵۰] سبحانی، آیت الله جعفر، آیین وهابیت، ص ۱۶۵.

[۵۱] طبرانی، المعجم الکبیر، ج۹، ص۳۱؛ السقاف، حسن بن علی، ارقام المبدع الغبی، ص۱۲؛ فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۲، ص ۴۱۳.

[۵۲] ابن حجر. الفتح الباری فی شرح البخاری، ج۲، ص۴۱۲؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج۷، ص۴۸۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۵۶، ص۴۸۹.

[۵۳] القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۲۴۳.

[۵۴] سمهودی، نورالدین، وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۶؛

قاضی عیاض، الشفا، ج۲، ص۴۱؛ حصنی دمشقی، رفع الشبه عن الرسول(ص)، ص۱۴۰؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج۱۱، ص۴۳۹؛ امینی، الغدیر، ج۵، ص۱۳۵؛ قاضی عیاض، الشفا بتعریف الحقوق المصطفی، ج۲، ص۴۱؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج۱۱، ص۴۳۹، ج۱۲، ص۳۹۵.

[۵۵] خطیب بغداد، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۴۲۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج۹۹، ص۱؛ قمی، شیخ عباس، الانوارالبهیه، ص۲۰۵؛ امینی، الغدیر، ج۵، ص۱۹۴.

[۵۶] جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن علی، تفسیر گازر، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن طاووس، المجتنی من دعای المجتبی، ص۶۵؛ ابطحی، صحیفه السجادیه، ص۱۳۷.

[۵۷] هیثمی، ابن حجر، صواعق المحرقه، ص ۱۷۸؛ قندوزی، ینابیع الاموده، ج۲، ص۴۶۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۲، ص۳.

[۵۸] القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۲۲۲ ۲۳.

[۵۹] جهضمی، مالکی، فضل الصلواه علی النبی، ص۳۸؛ ابن ابی اسامه، بقیه الباحث، ص۲۸۸؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج۱، ص۵۸۲؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج۱۱، ص۴۰۷، ج۱۲، ص۴۲۱؛ مناوی، فیض القدیر، ج۳، ص۵۳۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج۲، ص۱۹۴؛ ابن عدی، الکامل، ج۳، ص۷۶؛ ابن ماکولاـ اکمال الکمال، ج۵، ص۱۹۲؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج۵، ص۲۹۶؛ هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

[۶۰] القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۳۸۲، از مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۱۴۰.

[۶۱] رشید رضا، المنار، ج ۶، ص ۳۰۸.

[۶۲] بخاری، اسماعیل، صحیح بخاری، ج۲، ص۱۶؛ بیهقی، سنن الکبری، ج۳، ص ۳۵۴؛ نسایی، السنن الکبری، ج۱، ص۵۶؛ ابن سلمه، شرح معانی الآثار، ج۱، ص۳۲۲؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج۳، ص۹۵.

[۶۳] ابن تیمیه، محمد، التوسل و الوسیله، ص ۱۲۹ ۱۳۱.

[۶۴] جن(۷۲)، ایه ۱۸.

[۶۵] مائده(۶)، آیه ۵۴.

[۶۶] فقی محمد، التوسل و الزیاره، ص ۱۶۱. محمدالفقی از علمای بزرگ مصر است.

[۶۷] آل عمران(۴)، آیه ۴۵.

[۶۸] اسعدی، الدقیق، البدعه فی مفهومها الاسلامی، ص ۴۵.

[۶۹] سبحانی، جعفر،

فی ضلال التوحید، ص ۶۳۱.

[۷۰] ذینی دحلان، احمد، الدررالسنیه فی رد علی الوهابیه، ج۱،ص ۱۳۴.

[۷۱] همان.

[۷۲] نهج البلاغه، خ ۲۲۵، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۷۱ ۴۷۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۳، ص۲۴و۴۲.

[۷۳] نساء(۴)، آیه ۶۴.

[۷۴] سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ج۵، ص۲۶۵.

[۷۵] ابن قدامه، المغنی، ج۳، ص۵۹؛ ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج۳، ص۴۹۴؛ باهوتی، کشاف القناع، ج۲، ص۵۹۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۶، ص۱۸۸؛ سبکی، السیف الصیقل، ج۵، ص ۱۸۰؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج۲، ص۳۸۶؛ سعید الممدوح، الرفع المناره، ص۴۵؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص۵۳۳؛ سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، ج۱، ص۲۳۸؛ ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج۲، ص۲۵۷؛ دمیاطی، الاعانه الطالبین، ج۲، ص۲۵۷.

[۷۶] سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱ ۱۳۶۲.

[۷۷] جن(۷۲)،آیه ۱۸.

[۷۸] اعراف(۷)، آیه ۱۹۴.

[۷۹] فاطر(۳۵)، آیه ۱۳.

[۸۰] فاطر(۳۵)، آیه ۱۴.

[۸۱] آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۴ ۶، ص ۱۴ ۱۵.

[۸۲] سبکی، تقی الدین، شفاء الاسقام، ص۴۶؛ کتاب وهابیان، ص ۱۳۰.

[۸۳] ابن تیمیه، محمد، منهاج السنه، ص ۱۱.

[۸۴] فاطر(۳۵)، آیه ۱۴.

[۸۵] سبکی، تقی الدین، شفاء الاسقام، ص ۴۶.

[۸۶] جهضمی مالکی، اسماعیل ابن اسحاق، فضل الصلاه علی النبی، ص۳۶.

[۸۷] ضیاءآبادی، سید محمد، توسل، ص۱۰۲.

[۸۸] نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۲، ص۲۷۶؛ میرزاقمی، غنایم الایام، ج۱، ص۲۷۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹